

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

وَأَنْبَأَنِي الطَّبْرَسِيُّ فِي إِعْلَامِ الْوَرَى قَالَ الشُّقْرَانُ [1] مَوْلَى رَسُولِ اللَّهِ ص خَرَجَ الْعَطَاءُ أَيَّامَ أَبِي جَعْفَرٍ وَ مَا لِي شَفِيعٌ فَبَقِيتُ عَلَى الْبَابِ مُتَحَيِّرًا وَ إِذَا أَنَا بِجَعْفَرِ الصَّادِقِ ع فَقُمْتُ إِلَيْهِ فَقُلْتُ لَهُ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ أَنَا مَوْلَاكَ الشُّقْرَانُ فَرَحَّبَ بِي وَ ذَكَرْتُ لَهُ حَاجَتِي فَنَزَلَ وَ دَخَلَ وَ خَرَجَ وَ أَعْطَانِي مِنْ كُمِهِ فَصَبَّهُ فِي كُمِّي ثُمَّ قَالَ يَا شُقْرَانُ إِنَّ الْحَسَنَ مِنْ كُلِّ أَحَدٍ حَسَنٌ وَ إِنَّهُ مِنْكَ أَحْسَنُ لِمَكَانِكَ مِنَّا وَ إِنَّ الْقَبِيحَ مِنْ كُلِّ أَحَدٍ قَبِيحٌ وَ إِنَّهُ مِنْكَ أَقْبَحُ [2].

وَعَظَّمَهُ عَلَى جِهَةِ التَّعْرِیضِ لِأَنَّهُ كَانَ يَشْرَبُ (مناقب آل أبي طالب عليهم السلام (لابن شهر آشوب) ؛ ج 4 ؛ ص 236).

یکی از اجداد شقرانی برده بود و رسول خدا آزادش کرده بود. به همین دلیل او را « مولى رسول الله» می گفتند، یعنی آزاد شده رسول خدا. افتخاری برای شقرانی محسوب می شد و او خود را وابسته به خاندان رسالت می دانست.

به دستور منصور صندوق بیت المال را باز کرده بودند و به هر کس چیزی می دادند. شقرانی هم یکی از کسانی بود که برای دریافت سهمی از بیت المال آمده بود، ولی چون کسی او را نمی شناخت نمی توانست سهمی برای خود بگیرد.

ناگهان امام صادق علیه السلام را دید. جلو رفت و خواسته‌ی خود را گفت.

امام رفت، و طولی نکشید که سهمی برای شقرانی آورد. وقتی آن را به دست شقرانی داد، با لحنی ملاطفت آمیز فرمود: «ای شقرانی، کار خوب از هر کسی خوب است، ولی از تو به دلیل انتسابی که با ما داری ( و مردم تو را وابسته به خاندان رسالت می دانند) خوبتر و زیباتر است؛ کار بد نیز از هر کس بد است ولی سرزدنش از تو به دلیل همین انتساب، زشتتر و قبیح تر است.»

سپس خداحافظی کرد و رفت. شقرانی دانست که امام از گناه پنهانی او یعنی شرابخواری اش آگاه است.

1. یکی از رذائل اخلاقی، توجیه کردن گناهان است. این رذیله به صورت‌های گوناگونی خود را نشان می‌دهد و به حسب افراد و نوع گناه نیز متفاوت می‌شود.

یکی از مصادیق توجیه گناه، إشراب حُسن فاعلی در عمل است. اینکه انسان بخواهد اعتقادات و نیت های صحیح خود را سرپوشی بر گناهان خود قرار دهد و قبح فعل خود را بدین توجیه، نیکو جلوه دهد.

این نوع از توجیه رواج بسیاری دارد و افراد برای فرار از سرزدنش نفس لوامه یا سرزدنش دیگران و یا به هر علتی دیگر به اعتقادات صحیح خود پناهنده می شوند.

تسویل نفس تا بدانجا پیش می رود که در برخی موارد فرد گنه‌کار، توهم حسن فاعلی نیز می کند و قبح فعلی خود را بدان متوهم توجیه می کند. این پدیده را از منظر قرآن کریم و نصوص روایی، پی می‌گیریم.

2. نظر قرآن کریم و نصوص روایی، حسن فاعلی نه تنها نمی‌تواند برای گناه توجیهی باشد بلکه خود علتی مهم برای شدت عذاب از طرف خداوند و شدت پشیمانی خود فرد است.

اما از منظر قرآن کریم، زنان پیامبر اکرم ص به علت جایگاه اجتماعی خود، باید بیش از دیگران مراعات تقوی کنند. در سوره احزاب می‌خوانیم:

يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ مَن يَأْتِ مِنْكُنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ يُضَاعَفْ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا

(آیه: 30) ای همسران پیامبر هر کس از شما مبادرت به کار زشت آشکاری کند عذابش دو چندان خواهد بود و این بر خدا همواره آسان است.

عنوان همسری پیامبر باعث پوشش و گذشت از کارهای زشت نشده بلکه عذابی دو چندان را به دنبال خود دارد. آیه نیز ویژه همسران پیامبر نیست و «نساء النبی» خصوصیت ندارد.

3. روایات وارد در ذیل آیه مبارکه نیز همین مهم را تاکید می‌کند: عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ع أَنَّهُ قَالَ لَهُ رَجُلٌ إِنَّكُمْ أَهْلُ بَيْتِ مَعْفُورٍ لَكُمْ قَالَ فَغَضِبَ وَقَالَ نَحْنُ أَحْرَى أَنْ يَجْرِيَ فِينَا مَا أَجْرَى اللَّهُ فِي أَزْوَاجِ النَّبِيِّ ص مِنْ أَنْ نَكُونَ كَمَا تَقُولُ إِنَّا نَرَى لِمُحْسِنِنَا ضِعْفَيْنِ مِنَ الْأَجْرِ وَ لِمُسِيئِنَا ضِعْفَيْنِ مِنَ الْعَذَابِ ثُمَّ قَرَأَ الْآيَتَيْنِ (بحار الانوار، علامه مجلسی، ج 22، ص 175) مطابق این روایت فردی به امام سجاد علیه السلام عرض کرد: خوشا به حال شما که مشمول رحمت خداوند هستید. امام علیه السلام متأثر شده و فرمودند: اشتباه کردی مگر درباره ی همسران پیامبر نخواندی که مجازات آنها هم مانند ثوابشان دوبرابر است ما از زنان پیامبر اکرم (ص) به این آیه سزاوارتر هستیم. یعنی اگر ما هم عمل خلافی انجام دهیم یقیناً مجازاتش شدیدتر است.

بر این اساس آنچه در قرآن کریم آمده در مورد زنان پیامبر ص خصوصیتی ندارد و گویای این سخن است که جایگاه اجتماعی داشتن، باید انسان را بر مراعات بیشتر تشویق کند نه توجیه گناهان. این مهم در روایات نیز مطرح شده است، حضرت امام علی بن موسی الرضا ع در سخن با برادر عاصی خود زید بن موسی [3] بر همین مهم تأکید می‌کند، روایت اینچنین است: مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَا جِيلُوه، و مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ مَتَوَكَّلٍ، و أَحْمَدُ بْنُ زِيَادٍ هَمْدَانِيٌّ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ - أَزَّ عَلِيَّ بْنَ إِبْرَاهِيمَ نَقَلَ مِي كَنْتَدُ كِه يَاسِرِ خَادِمِ كَفْت:

زید بن موسی برادر حضرت رضا علیه السلام در مدینه [4] خروج کرد و خانه‌هایی را با آتش کشید و مردمی را کشت و از این رو او را زید النار لقب دادند، و مأمون فرستاد او را دستگیر کردند و نزدش آوردند، دستور داد او را نزد برادرش ابو الحسن ببرید، یاسر گوید: چون بر آن حضرت وارد شد آن جناب به او گفت: ای زید! آیا ترا سخن مردمان نفهم اهل کوفه مغرور نموده است که روایت کنند

«إِنَّ فَاطِمَةَ أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَحَرَّمَ اللَّهُ ذَرْيَتَهَا عَلَى النَّارِ» (فاطمه عفت خود را نگهداشت پس خداوند آتش را بر ذریه‌اش حرام ساخت) این مخصوص حسن و حسین فقط است، اگر تو فکر میکنی معصیت خداوند عز و جل را بجای آری و به بهشت روی و پدرت موسی بن جعفر علیهما السلام اطاعت خدا کند و به بهشت داخل شود در این صورت تو در نزد خداوند گرامی‌تر خواهی بود، به خدا سوگند هیچ کس جز از راه طاعت به آنچه نزد خدا است نخواهد رسید، و تو می‌پنداری با معصیت بدان میرسی؟! پس گمان تو بدگمانی است.

زید گفت: من برادر شما هستم و پسر پدرت می‌باشم!

حضرت علیه السلام در پاسخش گفت: تو برادر منی هنگامی که خداوند عز و جل را اطاعت کنی، چون نوح علیه السلام گفت: رَبِّ إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي وَإِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ وَأَنْتَ أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ (پروردگارا! پسر من از اهل من است و وعده تو حق است و حکم

تو بهترین حکمها است - هود:45)، خداوند در پاسخش فرمود: يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ (ای نوح او از اهل تو نیست او عمل غیر صالح است) پس خداوند او را چون معصیت‌کار و نافرمان بود از نوح ندانست. (ترجمه و متن عیون اخبار الرضا علیه السلام جلد 2 ، (صفحه 572)).

وَأَنْبَأَنِي الطَّبْرَسِيُّ فِي إِعْلَامِ الْوَرَى قَالَ الشُّقْرَانُ [5] مَوْلَى رَسُولِ اللَّهِ ص خَرَجَ الْعَطَاءُ أَيَّامَ أَبِي جَعْفَرٍ وَ مَا لِي شَفِيعٌ فَبَقِيتُ عَلَى الْبَابِ مُتَحَيِّرًا وَ إِذَا أَنَا بِجَعْفَرِ الصَّادِقِ ع فَقُمْتُ إِلَيْهِ فَقُلْتُ لَهُ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ أَنَا مَوْلَاكَ الشُّقْرَانُ فَرَحَبَ بِي وَ ذَكَرْتُ لَهُ حَاجَتِي فَنَزَلَ وَ دَخَلَ وَ خَرَجَ وَ أَعْطَانِي مِنْ كُمِّهِ فَصَبَّهُ فِي كُمِّي ثُمَّ قَالَ يَا شُقْرَانُ إِنَّ الْحَسَنَ مِنْ كُلِّ أَحَدٍ حَسَنٌ وَ إِنَّهُ مِنْكَ أَحْسَنُ لِمَكَانِكَ مِنَّا وَ إِنَّ الْقَبِيحَ مِنْ كُلِّ أَحَدٍ قَبِيحٌ وَ إِنَّهُ مِنْكَ أَقْبَحُ [6].

وَعَظُهُ عَلَى جَهَةِ التَّعْرِيزِ لِأَنَّهُ كَانَ يَشْرَبُ (مناقب آل أبي طالب عليهم السلام (لابن شهرآشوب) ؛ ج 4 ؛ ص 236).

یکی از اجداد شقرانی برده بود و رسول خدا آزدش کرده بود. به همین دلیل او را « مولى رسول الله » می گفتند، یعنی آزاد شده رسول خدا. افتخاری برای شقرانی محسوب می شد و او خود را وابسته به خاندان رسالت می دانست.

به دستور منصور صندوق بیت المال را باز کرده بودند و به هر کس چیزی می دادند. شقرانی هم یکی از کسانی بود که برای دریافت سهمی از بیت المال آمده بود، ولی چون کسی او را نمی شناخت نمی توانست سهمی برای خود بگیرد.

ناگهان امام صادق علیه السلام را دید. جلو رفت و خواسته‌ی خود را گفت.

امام رفت، و طولی نکشید که سهمی برای شقرانی آورد. وقتی آن را به دست شقرانی داد، با لحنی ملاطفت آمیز فرمود: «ای شقرانی، کار خوب از هر کسی خوب است، ولی از تو به دلیل انتسابی که با ما داری ( و مردم تو را وابسته به خاندان رسالت می دانند) خوبتر و زیباتر است؛ کار بد نیز از هر کس بد است ولی سرزدنش از تو به دلیل همین انتساب، زشتتر و قبیح تر است.»

سپس خداحافظی کرد و رفت. شقرانی دانست که امام از گناه پنهانی او یعنی شرابخواری اش آگاه است.

او که دید امام با وجود اینکه می داند گناهکار است، باز به او محبت کرده، شرمسار شد و خود را ملامت کرد.

4. چنانکه سیاه نمایی دوران غلط است، سفید نمایی دوران هم ناصحیح است. بنابراین آنچه را که در ادامه می گویم حمل بر سیاه نمایی و بد بینی مطلق نکنید. در دورانی زندگی می کنیم که بد اخلاقی ها زیاد است و این رویه نوید بخش، امید نیست، غیبت، تهمت، دروغ، آمار غلط و... به راحتی صورت می گیرد و در این میانه مکتب، کشور و انقلاب لطمه می بیند و جان آدمی تباه می شود که خسران بزرگی است. ما روحانیون به اعتبار جایگاه اجتماعی که داریم باید پاسخگو باشیم و بدانیم که بر رفتار ما نظر و حساب می کنند، رذیله ها آرام آرام در جان آدمی تاثیر می گذارد و بسان یک میکروب از درون جان را تهی می کند بعد به یکبارگی آثار مخرب خود را نشان می دهد. از این رو باید در رفتار خود دقت بسیار کنیم و بعد این مراقبت را به مردم هم منتقل کنیم.

یاد کنیم از روز قیامت که اوضاع آنچنان پیچیده می شود که قرآن کریم در وصف آن می فرماید: يَوْمَ يَقْرَأُ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ (عبس: 34 تا 36).

روزی که آدمی از برادرش و از مادرش و پدرش و از همسرش و پسرانش می‌گریزد.

و هر کس به دنبال آن است که گلیم خود را از آب بیرون کشد به تعبیر قرآن حکیم:

لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ (عبس:37).

در آن روز هر کسی از آنان را کاری است که او را به خود مشغول می‌دارد.

به تعبیری روز قحطی است و انسان‌ها در روزگار قحطی، بخیل می‌شوند، در روزگار پر رونق، وقتی خانه از کیسه‌های برنج، پُر است، بخشش کار بسیار دشواری نیست اما در روزگار نداری، روزگاری که برخی آب خالی بر اجاق گذارده اند تا بچه‌ها به خیال طبخ غذا به خواب روند، در چنین حالی، حاتم طائی هم باشی، پاسخی برای مسکین نداری. وضعیت قیامت این چنین دشوار است به گونه‌ای که هرکس بتواند از دیگری حقی را استیفا کند، بی‌درنگ استیفا می‌کند و به تعبیر رایج فارسی، حق را از دست مدیون، می‌قاپد و یا بار گناه را بر گردن او سوار می‌کند تا خود لختی آرام گیرد. به تعبیر مرحوم آیت الله بهجت ره برای پرهیزگار بودن، احتمال قیامت هم کافی است.

می‌دانید که برخی از مردم بر سر ضرورت قیامت چون و چرا می‌کنند ولی آنان نمی‌توانند بر سر احتمال این واقعه بزرگ سخنی بگویند، احتمالش هم کافی است که انسان اهل رعایت باشد.

[1] . في ربيع الأبرار، عن الشَّقْرَانِي (مثله) قال في الإصابة: 2 / 153: شقران مولى رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ يقال: كان اسمه صالح بن عديّ، و كان فيمن حضر غسل رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ و دفنه؛ و قال أبو معشر: شهد بدرا. و ذكره في تنقيح المقال: 2 / 88.

[2] . فانظر كيف أحسن السعي في استنجاز طلبته و كيف رحب به و أكرمه مع معرفته بحاله و كيف وعظه و نهاه عن المنكر على وجه التعريض قال الزمخشري (فيتذكرة الخواص عن ربيع الأبرار ص 345) و ما هو إلا من أخلاق الأنبياء. (شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد؛ ج 18؛ ص 205)

[3] . زيد بن موسى بن جعفر، معروف به زيد النَّار، فرزند امام کاظم (ع) و برادر امام رضا (ع) است. وی در شورش ابن طباطبای و ابوالسرایا در عراق (در سال‌های ۱۹۹ و ۲۰۰ ق) که منجر به تصرف بصره گردید، نقش به‌سزایی داشت. رفتار خشونت‌آمیز او با مسلمین بصره اسباب نارضایتی امام رضا (ع) را فراهم نمود و حضرت سوگند یاد نمود که هرگز با او سخن نگوید.

پس از مرگ ابوالسرایا و تصرف بصره توسط عباسیان، او به اسارت در آمد و در اواخر خلافت متوکل عباسی در سامرا درگذشت.

[4] . باتفاق مورّخين زيد بن موسى در بصره این اعمال را مرتکب گشت نه در مدینه.

[5] . في ربيع الأبرار، عن الشَّقْرَانِي (مثله) قال في الإصابة: 2 / 153: شقران مولى رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ يقال: كان اسمه صالح بن عديّ، و كان فيمن حضر غسل رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ و دفنه؛ و قال أبو معشر: شهد بدرا. و ذكره في تنقيح المقال: 2 / 88.

[6] . فانظر كيف أحسن السعي في استنجاز طلبته و كيف رحب به و أكرمه مع معرفته بحاله و كيف وعظه و نهاه عن المنكر على وجه التعريض قال الزمخشري (فيتذكرة الخواص عن ربيع الأبرار ص 345) و ما هو إلا من أخلاق الأنبياء. (شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد؛ ج 18؛ ص 205)

